Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 232

Short Stories with Peter: The Fisherman and His Wife

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

wish

آرزو

DEF

Something someone wants very much, especially something difficult to obtain.

In a fairy tale, a wish may be granted by magic; in everyday English a wish need not be magical.

FA

چیزی که کسی بسیار می‌خواهد، به‌ویژه اگر به‌دست آوردنش دشوار باشد.

در قصه آرزو ممکن است با جادو برآورده شود؛ در کاربرد روزمره لازم نیست جادویی باشد.

Her first wish was for a cottage.

اولین آرزوی او یک خانه بود.

I wish you a happy journey.

برای تو سفر خوبی آرزو می‌کنم.

2

shore

ساحل · کرانه

DEF

The land along the edge of the sea or a lake.

The fisherman returns to the shore to speak to the fish.

FA

خشکی کنار دریا یا دریاچه.

ماهیگیر به ساحل برمی‌گردد تا با ماهی صحبت کند.

They walked along the shore.

آن‌ها در امتداد ساحل قدم زدند.

The boat was close to the shore.

قایق نزدیک ساحل بود.

3

grant a wish

آرزویی را برآورده کردن

DEF

Give someone what they have wished for.

Grant also appears in formal contexts such as granting permission; the story uses the magical sense.

FA

دادن آنچه کسی آرزو کرده است.

Grant در موقعیت رسمی مانند اعطای اجازه هم به کار می‌رود؛ داستان از معنای جادویی استفاده می‌کند.

The fish granted her wish.

ماهی آرزوی او را برآورده کرد.

In many tales, a fairy grants three wishes.

در بسیاری از داستان‌ها، یک پری سه آرزو را برآورده می‌کند.

4

enough

کافی

DEF

As much or as many as is needed.

The word can refer to a sufficient amount or, in the story, a point where someone stops wanting more.

FA

به اندازه‌ای که نیاز است.

می‌تواند مقدار کافی یا، در داستان، نقطه‌ای را نشان دهد که فرد دیگر بیشتر نمی‌خواهد.

We have enough food for everyone.

برای همه غذای کافی داریم.

The fisherman thought the cottage was enough.

ماهیگیر فکر می‌کرد خانه کافی است.

5

under a spell

تحت طلسم

DEF

Affected or controlled by magic.

The fish says he is a prince under a spell; figuratively it can mean strongly fascinated.

FA

تحت تأثیر یا کنترل جادو.

ماهی می‌گوید شاهزاده‌ای طلسم‌شده است؛ در معنای استعاری می‌تواند شیفتگی شدید را بیان کند.

The prince was under a spell.

شاهزاده تحت طلسم بود.

In some tales, a whole village is under a spell.

در برخی داستان‌ها، یک روستای کامل تحت طلسم است.

6

let someone go

رها کردن · اجازه رفتن دادن

DEF

Allow someone to leave or become free.

The fisherman releases the talking fish; the phrase has other meanings in different contexts.

FA

اجازه دادن به کسی برای رفتن یا آزاد شدن.

ماهیگیر ماهی سخنگو را آزاد می‌کند؛ این عبارت در بافت‌های دیگر معانی دیگری هم دارد.

The fisherman let the fish go.

ماهیگیر ماهی را رها کرد.

The guard let the visitor go.

نگهبان اجازه داد بازدیدکننده برود.

7

ask for

درخواست کردن

DEF

Request something from someone.

Use ask for with the thing requested; ask someone for something names the person too.

FA

چیزی را از کسی خواستن.

Ask for چیزی را که خواسته می‌شود معرفی می‌کند؛ ask someone for something شخص را نیز مشخص می‌کند.

She asked for a cottage.

او یک خانه خواست.

He asked the fish for help.

او از ماهی کمک خواست.

8

in its place

به جای آن

DEF

In the position where something else was before.

Its refers back to the thing replaced; it is distinct from it's, meaning it is.

FA

در جایی که پیش‌تر چیز دیگری قرار داشت.

Its به چیزی که جایگزین شده اشاره دارد؛ با it’s به معنی it is فرق دارد.

The hut was gone, and a cottage stood in its place.

کلبه ناپدید شده بود و خانه‌ای به جای آن قرار داشت.

The old tree fell, and flowers grew in its place.

درخت قدیمی افتاد و به جای آن گل‌ها رشد کردند.